

## دکتر الین فیلیپس، ادبیات عهد عتیق، سخنرانی ۱۹، از شائول تا داوود

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

خب، صبح بخیر. انگار وقتشه که شروع کنیم. امروز برای شروع چی باید بگیم؟ بوکر توف چطوره؟ مدتی که اونجا نبودیم.

بوکر توو. بوکر اور، بله. طبق معمول، چند اطلاعیه

می‌توانید خودتان آنها را بخوانید. در برگه ضرب‌المثل‌ها، چند سوال مطرح شده است. تکلیف روی تخته سیاه نصب شده است.

اگر فرصت نکرده‌اید نگاهی به آنجا بیندازید، حدود یک صفحه و نیم مطلب دارد که به شما کمک می‌کند تا نوشتن مقاله در مورد ضرب‌المثل‌ها را شروع کنید، اگر می‌خواهید کمی زودتر نگاهی به آن بیندازید و حداقل کارهای اولیه را روی آن انجام دهید، مثلاً ضرب‌المثلی را که می‌خواهید مقاله‌تان را در مورد آن بنویسید انتخاب کنید. به غیر از این، فکر نمی‌کنم چیز دیگری لازم باشد که بگویم. آیا کسی می‌داند این مزمور از کجا آمده است؟ می‌دانم که ترجمه تحت‌اللفظی دردناکی از چیزی است که احتمالاً با آن آشنا هستید، زیرا حداقل دو ترجمه از آن به انگلیسی وجود دارد که من می‌شناسم.

خداوند زنده است، و صخره من متبارک باد. خدای نجات من متعال باد. درست است، آن یکی را می‌شناسی؟ بسیار خوب، این مزمور ۱۸ است.

بگذارید چند آیه از اینجا را برای شما بخوانم. اتفاقاً آیه ۴۶ است، همان آیه‌ای که قرار است کمی بعد بخوانیم. در مورد خدا، راه او کامل است.

این آیه ۳۰ است. کلام خداوند بی‌عیب و نقص است. او سپر همه کسانی است که به او پناه می‌برند.

من به آیه ۳۵ می‌روم. تو سپر پیروزی خود را به من می‌دهی. دست راست تو مرا نگه می‌دارد.

من این بعدی را دوست دارم چون به نوعی تداعی کننده‌ی عیسی است. تو خم می‌شوی تا من را بزرگ کنی. درست است، تو خم می‌شوی تا من را بزرگ کنی.

و سپس، در نهایت، به آیه ۴۶ می‌رویم. خداوند زنده است. ستایش باد صخره من.

خداوند متعال، ناجی من. بعد از اینکه در موردش صحبت کردیم، قراره متن عبری این آهنگ رو بخونیم. چای آدونای، این یکی دیگه از اون چیزهاییه که باید یه چ بذاری، می‌دونی، چای آدونای، درسته؟ چای آدونای اوواروخ تزوری

می‌خوای اینو بگی؟ بیا با هم امتحانش کنیم. چای آدونای اوواروخ تزوری. بله، و تزوری، سنگ من، درسته؟ چای آدونای اوواروخ تزوری

خیلی خوب به نظر میاد. وایاروم الوهی یشواتی. اون که سخت نیست.

الوهی پیشوآتی .حالا، چون دکتر هیلدبراند اینجاست، باید (Vayarum). انواع و اقسام صداهای نای را ندارد کاملاً با شما صادق باشم .آخرین کلمه در مزمور یسوعا است .یا ببخشید، حتی آن هم نیست .پیشی ، پیشی ، است .

شکل خلاصه شده، درسته؟ دو نوع رستگاری وجود داره، بله، و رستگاری من .برای اینکه این آهنگ خاص با موسیقی هماهنگ باشه، اسمش پیشوآتیه .اما اشکالی نداره

،می فهمیدی چی گفتم، نه؟ آره، امروز .و البته، داوود، مزامیر، همه این چیزها .اما قبل از اینکه این کار را بکنیم ،بیایید کمی وقت بگذاریم و با هم دعا کنیم

ای پدر ما، ما دعا می کنیم که نام تو متعالی باشد .در میان ما متعالی باش .در قلب های ما متعالی باش

پدر، ما سپاسگزاریم که تو خدای ما هستی .و به خاطر کاری که عیسی انجام داده است، یعنی فروتنی برای بزرگ کردن ما، ما واقعاً از نعمت و فایده عظیم نجات از طریق مسیح بهره مند هستیم .پروردگارا، همانطور که از تو برای این نعمت سپاسگزاریم، از تو برای نعمت های فراوان دیگری که به ما ارزانی داشته ای نیز سپاسگزاریم

ما از اینکه اینجا هستیم سپاسگزاریم .از داشتن دوستان، رفاقت ها و جامعه مسیحی سپاسگزاریم .دعا می کنیم که اعضای خوبی برای این جامعه باشیم، به آنها کمک کنیم و در کنار کسانی باشیم که به هر دلیلی در حال مبارزه هستند

ما دعا می کنیم که رحمت و فیض تو بر آنها نازل شود .ما از تو می خواهیم که امروز درس هایی را که تو می خواهی ما بیاموزیم، بیاموزیم .و مثل همیشه، دعا می کنیم که با کاشتن عمیق کلامت در قلب هایمان، به ما کمک کنی تا برای خدمتگزاری تو آماده شویم

ما این چیزها را به نام مسیح و با شکرگزاری می طلبیم .آمین .خب، باید کمی مرور کنیم و به ظهور داوود و سقوط شائول پردازیم

اما قبل از اینکه این کار را انجام دهیم، فقط کمی کار هنری دیگر برای انجام دادن وجود دارد .بدیهی است که ما اینجا تصویری داریم که چه کسی را نشان می دهد؟ داوود .حالا، کدام یک داوود است؟ درست است، این دست ها هستند که اینجا با چنگ نوازی می کنند

توجه کنید که این تصویر در مقایسه با تصویر شائول چقدر کوچک است .به چیز برجسته ای که در دست دارد توجه کنید .این نیزه است، اینطور نیست؟ و البته، قرار است به مطالبی که امروز خوانده اید توجه داشته باشیم

وقتی روح پلید بر شائول نازل می شود، داوود برای آرام کردن روح او چنگ می نوازد .با این حال، شائول، که آنقدر از آن روح پلید آزاده خاطر است که بیش از یک بار، آن را پرتاب می کند و پرتاب می کند تا داوود را بکشد .بنابراین، یک تقابل بسیار جالب بین دو نفر وجود دارد، روح خداوند بر داوود، روح خداوند که از شائول دور شده است

قرار است کمی بعد در مورد آن صحبت کنیم .اینها فقط چند نکته هستند که به ما یادآوری می کنند دفعه قبل چه کار می کردیم .این یک اثر هنری کوچک و زیبا دیگر است که امروز صبح کمی ما را به وجد می آورد .اما

همانطور که در مورد زندگی شائول صحبت می‌کردیم، گفتیم که دو دلیلی که کتاب مقدس برای سلب پادشاهی از او ارائه می‌دهد، اول از همه، قربانی جسورانه او در جلجال است.

قرار بود او تا آمدن سموئیل، هفت روز، صبر کند. او به اندازه کافی صبر نکرد. او هفت روز صبر کرده بود و سپس قربانی را تقدیم کرده بود.

البته، او کاهن یا حتی از نسل لاوی نیست، و قرار نبود این کار را انجام دهد، اما این کار را کرد. و ثانیاً، خدا دستور داده بود که با نابودی کامل عمالیقیان، با آنها به طور کامل مقابله کند. و البته، او تمام آن بهترین قربانی‌ها را، همانطور که گفته بود، باقی گذاشت، اما اساساً حیوانات و غیره بودند، و همچنین پادشاه را زنده گذاشت.

به همین دلایل، شائول پادشاهی را از او سلب می‌کند. ما قصد داریم در این مورد چند سوال مطرح کنیم. بسیار خوب؟ اول از همه، شما داستان داوود را خوانده‌اید، و حتی اگر آن را برای امروز نخوانده‌اید، احتمالاً چیزهای زیادی از کارهایی که داوود انجام داد می‌دانید.

چرا گناهان شائول بسیار بدتر است؟ چگونه گناهان شائول بسیار بدتر از گناهانی است که داوود مرتکب شد؟ امروز زیاد به آنها نخواهیم پرداخت. جمعه زمانی است که به آنها خواهیم پرداخت، اما داستان داوود کاملاً شناخته شده است. این یک سوال بلاغی نیست.

کنجاکوم بدونم نظر شما چیه. چطور گناهان شائول اینقدر بدتره؟ خوب، اون برای قربانی کردن خیلی صبر نمی‌کنه. همه چیز و همه کس رو نمی‌کشه.

دیوید چیکار کرد؟ کسی از مدرسه یکشنبه خبر داره؟ سارا؟ دیوید چیکار کرد که انقدر خوب بود؟ یه جورایی، یه چیزی که به اون قربانی‌های مقدس ربط داره، آره. باشه، خوبه. باشه، خیلی گناهکار به خاطر زنا و قتل.

به جرم زنا با بتشبع، و از بین بردن اوریا، شوهرش. کریستن، مشکل قلبی چیه؟ من واضحاً نمی‌تونم وارد جزئیاتش بشم، اما به نظر می‌رسه که قصد شائول این بوده که کاملاً نابود بشه، همونطور که داوود به بشریت اعتراف کرد. و من به یاد دارم که بعد از زنا، او در موردش خیلی فروتن بود.

او گفت، خوب، من کاری نکردم. و ساول گفت، نه، راستش، لازم نیست بمیرم. خوب، پس داری میگی از نظر فروتنی و موضعشون در مقابل خدا، و اینکه حاضرین اعتراف کنن و از این جور چیزها، یه تفاوتی وجود داره.

بله، فکر می‌کنم در نهایت به آن سمت خواهیم رفت، اما بگذارید کمی بیشتر توضیح بدهم. دیوید، و باز هم قرار است این را جمعه ببینیم، اعتراف نمی‌کند تا زمانی که ساموئل واقعاً، ببخشید، ناتان واقعاً بیاید و او را به خاطر کار اشتباهی که انجام داده، مواخذه کند. در غیر این صورت، او در حال لاپوشانی آن است.

بنابراین، لازم است که پیامبران بیایند و بگویند، این یک مثل است، این تو هستی که در این مثل هستی. باز هم، این را جمعه خواهیم دید. اما فکر می‌کنم حق با شماست که اشاره می‌کنید این باید یک مسئله‌ی دشوار باشد.

گذشته از همه اینها، خود خدا می‌گوید که به دنبال مردی است که مطابق میل خدا باشد، و داوود در واقع مردی مطابق میل خدا است. و من فکر می‌کنم خواهیم دید که این موضوع کاملاً به فروتنی او و توانایی او در تشخیص این موضوع که وقتی به آن نقطه می‌رسد کاملاً اشتباه می‌کند، مربوط می‌شود. در حالی که شائول

کمی پنهان کاری می کند، و شائول، همانطور که دفعه قبل گفتیم، کاملاً مشغول تلاش برای ساختن بناهای یادبود به افتخار خودش و اطمینان از حمایت از افتخارش در رویکرد مردمی و غیره است.

خب، فکر می کنم بعضی از این چیزها وجود دارد. ترور. حس می کنم، در مورد ساول؛ اون خیلی سریع به خاطر کارهایش قضاوت شد.

نکته‌ی خیلی خوبی بود. به عبارت دیگر، به طور خلاصه، شاید واقعاً لازم باشد سوالی مطرح شود، چون به نظر می رسد که شائول خیلی سریع قضاوت می شود، اما با این حال داوود زمانی دارد که خدا به او می دهد تا توبه کند، و خدا ناتان نبی را برای او می فرستد و همینطور دیگران و همینطور تا او را به جایی برسانند که توبه کند. بنابراین شما چیزهایی می بینید که هنوز هم کمی شما را در این مورد نگران می کند.

خیلی خب، چلسی. باشه، داری مسئله حضور روح خدا رو مطرح می کنی. از یه طرف، شاید به نظر می رسه که حضورش با دیوید همیشگیه.

از سوی دیگر، این [مشکل] متوجه شائول می شود. خداوند نیز مستقیماً آن را از بین می برد. ما قصد داریم کمی بعد به موضوع روح خداوند بپردازیم.

خب، این در آینده نزدیک است، اما نکته‌ات کاملاً درست فهمیده شد. چیز دیگری هم هست؟ یکی از موارد، بفرمایید. متاسفم، سوزانا.

بنابراین حتی وقتی روایت‌ها را می خوانید، می بینید که یک رابطه‌ی مداوم و بسیار شخصی بین خدا و داوود یا داوود و خدا وجود دارد. در حالی که ممکن است این را به وضوح نبینید، حداقل در چیزهایی که اجازه داریم هنگام دیدن قلب شائول ببینیم. این ایده که قلب شائول تغییر کرده و مردم وقتی می بینند که شائول پیشگویی می کند، مثلاً یک شائول در میان انبیا و غیره، بسیار شوکه می شوند، به نظر می رسد که این تجلیات روح برای شائول، به جرات می توانم بگویم، موقتی هستند و لزوماً نشانه‌ای از یک روح ساکن در او نیستند.

خب، می دانید، من اینجا نیستم که خدا باشم و شائول را قضاوت کنم. ما این کار را نمی کنیم. با این حال فقط با خواندن متن، فکر می کنم می توانیم بگوییم که ممکن است اینطور باشد.

خب، بعداً در این مورد بیشتر خواهم گفت. چند سوال دیگر. وقتی پادشاهی از شائول گرفته شد، چرا خدا اجازه می دهد شائول برای مدت طولانی پادشاه باشد و چنین عذابی را تحمل کند؟ چون واقعاً این کار را می کند.

منظورم این است که یک پارانویای واقعی اینجا در جریان است، و این چیزی است که ساول را آزار می دهد، و کاملاً مشخص است. من گمان می کنم اگر روانشناسان او را پیدا کنند، واقعاً تشخیص‌های جالبی برای ارائه خواهند داشت. و اتفاقاً، برخی روانشناسان کارهای جالبی روی ساول انجام داده‌اند.

اما چرا؟ چرا سال‌ها داوود را تعقیب کرد، همه جا او را تعقیب کرد، سعی کرد او را بکشد، و همچنان به پادشاهی چسبیده، با اینکه او می داند، چون قرار است به یوناتان بگوید، تا زمانی که تو، یوناتان، با داوود دوست هستی، باید بدانی که هرگز پادشاه نخواهی شد و سلسله من ادامه نخواهد یافت. چرا فکر می کنی خدا او را برای این مدت طولانی آنجا گذاشته است؟ ادامه بده، ربکا. خب، پس این موضوع کمتر به شائول و بیشتر به آماده‌سازی داوود مربوط می شود، که همانطور که می دانیم، وقتی برای اولین بار به صحنه می آید، فرد بسیار جوانی است.

خوبه. آره، جینجر. خب، این درسی برای عموم مردمی که هنوز باید یاد بگیرن که پادشاهان لزوماً جواب هر مشکلی که ممکنه داشته باشن نیستن.

آیا واقعاً دادن زمان بیشتر به سائول رحمت است؟ آیا این هم می‌تواند باشد؟ همه اینها خوب است، اما آیا می‌توانیم این را هم در نظر بگیریم و بگوییم که شاید سائول، درست مانند آموریان، به یاد آموریان ما باشد که سال در این سرزمین بوده‌اند و خدا از اسرائیل برای نابودی آنها در تمام این مدت استفاده نکرده است؟ ۴۰۰ آنها زمان بیشتری دارند. البته، تراژدی این است که آنها، و در این مورد سائول، از این فرصت استفاده نمی‌کنند. به نظر من، سائول تا پایان، قلب خود را سخت می‌کند، جایی که به طرز غم‌انگیزی در کوه جلبوع جان خود را می‌گیرد.

خب، در هر صورت، دوباره می‌گوییم، من همه پاسخ‌ها را برای این چیزها ندارم. چطور می‌توانیم روح خداوند و روح شیطانی را درک کنیم؟ کمی بعد به این موضوع برمی‌گردم. ما قبلاً به برخی از این موارد پرداخته‌ایم، اما اجازه دهید به سادگی بگوییم که همانطور که همه این بحث‌ها را داشته‌ایم، یکی از چیزهایی که فکر می‌کنم باید بالاخره به آن برگردیم این است که ما در جایگاهی نیستیم که هر جنبه‌ای از آنچه خدا تصمیم به انجام آن می‌گیرد را تعریف کنیم.

همانطور که والتر بروگمان می‌گوید، خدا رام‌نشدنی است. و گاهی اوقات در برخی از این شرایط، ما متوجه این موضوع می‌شویم. پس چرا خدا سائول را به عنوان پادشاه انتخاب کرد و اجازه داد چنین فاجعه شخصی و ملی رخ دهد؟ باز هم، این فقط چیزی است که باید در مورد آن فکر کرد.

نمی‌خواهم وقت زیادی را صرف باز کردن این موضوع کنم. اما اگر از دیدگاه شخصی به آن فکر کنید، اینها مسائلی واقعاً دشوار برای دست و پنجه نرم کردن با آنها هستند. و البته، همین نوع سؤالات را می‌توان به حوزه‌های کاری ما نیز منتقل کرد.

چرا خدا برخی از این کارها را انجام می‌دهد؟ چرا به آنها اجازه می‌دهد؟ ما در حال حاضر فقط پاسخ‌های جزئی از طریق یک حجاب داریم. البته، اینجاست که اعتماد، ایمان و توکل ما به خدا و به حاکمیت و نیکی نهایی او باید در قلب و ذهن خودمان نقش ببندد. خب، بیایید ادامه دهیم.

امروز کلی کار داریم که باید انجام بدیم. البته فقط چند تا چیز هست که حتماً دوست دارید بدونید. همونطور که می‌دونیم، داوود از قبیله یهودا بود.

قبیله یهودا، پیدایش ۴۹، آیه ۱۰، قبیله‌ای بوده که خدا می‌خواست پادشاه از آن بیاید. بنابراین این مهم خواهد بود. همچنین مهم است که به خودمان یادآوری کنیم که روت نیز در این نسل است.

روت، زن موآبی. این مهم خواهد بود زیرا طبق مطالبی که امروز خواندید، زمانی فرا می‌رسد که داوود در حین فرار از دست سائول تحت چنان استرسی قرار می‌گیرد که پدر و مادرش را برای مدتی به موآب می‌برد تا از آنها محافظت کند. و او را به سرزمین مادری‌اش می‌برد، درست است؟ این یکی از دلایلی است که اینطور است.

او توسط سموئیل مسح شده است، و این در یک زمینه بسیار جالب اتفاق می‌افتد. اگر کتاب مقدس خود را دارید، من در واقع به سموئیل ۱۶ برمی‌گردم تا نگاهی سریع به چیزهای جالبی که اینجا اتفاق می‌افتد داشته باشم. خداوند سموئیل را به بیت لحم می‌فرستد.

آیا سموئیل کاملاً مطیع فرمان خداوند است و کاری که باید انجام دهد را انجام می‌دهد؟ پاسخ منفی است. چون سموئیل می‌گوید، خدای من، اگر شائول بفهمد که این اتفاق واقعاً وحشتناک خواهد بود، مرا خواهد کشت. و بنابراین خداوند می‌گوید، فقط برو و بگو که قرار است قربانی بدهی، یک قربانی انجام بدهی.

البته، این تمام حقیقت نیست، اما حقیقت این است که جان سموئیل را در حالی که به آنجا می‌رود، حفظ کنیم. شما همه چیز را از قبل آماده کرده‌اید. یسی سه پسر اولش را به حضور سموئیل می‌آورد.

سموئیل، به دستور خداوند، می‌گوید، نه، این درست نیست. این درست نیست. این درست نیست.

در نهایت، داوود که به عنوان چوپان بیرون رفته بود، به داخل آورده می‌شود. در اینجا نمونه دیگری از خداوند داریم که به وضوح به انتخاب خود برای شخص خود اشاره می‌کند، زیرا او جوان‌ترین است.

داوود در این زمینه جوان‌ترین است. توجه کنید که در فصل ۱۶، آیه ۱۳، در مورد مسح داوود آمده است. سموئیل روغن را گرفت و او را در حضور برادرانش مسح کرد. از آن روز به بعد، روح خداوند با قدرت بر داوود نازل شد.

این همان عبارتی است که در مورد برخی از داوران استفاده می‌شد. می‌دانید، وقتی خدا کار واقعاً خاصی را برای آن قاضی تعیین می‌کرد، روح خداوند با قدرت بر او نازل می‌شد، در واقع او را می‌پوشاند، و سپس قادر به انجام آن کار بود. در همان زمان، در همان آیه بعدی، و به همین دلیل است که این یک چیز محوری است، آیه ۱۴، شما می‌گویید او را NIV روح خداوند از شائول خارج شده بود و یک روح شیطانی از جانب خداوند، می‌دانم که عذاب داد، در واقع بر او افتاد، او را وحشت زده کرد، او را مبهوت کرد.

اینها کلمات درستی هستند. چیزی که اگر از تخیل خود استفاده کنید، می‌توانید تصور کنید، در واقع یک روح شیطانی است که کارهای وحشتناکی برای منحرف کردن او از درون انجام می‌دهد، به نظر من. و ما مطمئناً شاهد این اتفاق هستیم زیرا نیاز ساول به چیزی برای آرام کردن روحش را می‌بینیم.

خب، در اینجا فقط چند نکته در این زمینه وجود دارد، و من مطمئناً، همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، همه پاسخ‌ها را اینجا ندارم، اما چند پیشنهاد در مورد این روح شیطانی از جانب خداوند دارم. اول از همه، در مورد شروع کنید، روح خدا، که برخی اهداف را نشان می‌دهد، نشان می‌دهد که S روح، اگر بخواهید با حرف بزرگ شائول انتخاب شده بود. من این را لحظه‌ای پیش گفتم.

وقتی او برای اولین بار توسط سموئیل مسح می‌شود، و حالا به فصل‌های قبلی برمی‌گردیم، کاملاً مشخص است که او نبوت می‌کند، و این نشان می‌دهد که او برگزیده شده است. او اسرائیل را به پیروزی هدایت می‌کند. بعداً، همین روحیه دوباره به متن بازمی‌گردد، فصل ۱۹، می‌توانید آن را خودتان بخوانید، در واقع برای محافظت از داوود در برابر شائول.

بنابراین، اگرچه روح شیطانی سائول را عذاب می‌دهد، اما همچنان او را در مقاطعی وادار به نبوت می‌کند تا از او محافظت کند. و پیشنهاد من این است که، و می‌دانم که این موضوع به حوزه الهیاتی بسیار جالبی وارد می‌شود، اما فکر می‌کنم وقتی همه این جزئیات را کنار هم می‌گذارید، و من همین الان آن را اینجا مطرح کردم و قبلاً هم گفته‌ام، چیزی که ما داریم این است که روح به طور خاص، قدرتمند و موقتاً خود را در سائول یا شاید بر سائول آشکار می‌کند تا برخی اهداف را انجام دهد، و برخی از آن چیزها آنجا هستند. بنابراین من قصد ندارم بگویم که این یک روح ساکن است.

نکته بعدی: این تراژدی است، و من فکر می‌کنم این در واقع به برخی از پاسخ‌های ما به سوال قبلی مربوط می‌شود. در مورد شائول، آن دو مورد وجود دارد که ما متوجه شدیم پادشاهی از او سلب شده است، اما همانطور که روایت شائول را می‌خوانیم، یک نافرمانی مداوم، یک شورش مداوم، یک خودخواهی مداوم در مورد آن وجود دارد. و بنابراین، در آن قسمتی که الان خواندم، روح [پادشاهی] سلب شده است.

در مزمور ۵۱، که قرار است حدود دو هفته دیگر آن را مطالعه کنیم، و شما آن را به زبان عبری خوانده‌اید، متوجه شدم، باشه؟ روح القدس خود را از من نگیرید. داوود شاهد آنچه بر سر شائول آمده است، بوده است و من پیشنهاد می‌کنم که با انتشار آن مزمور، و البته، داوود تحت الهام خود روح می‌نویسد، اما چیزی در مورد آن تجربه دیدن آنچه بر سر شائول آمده است، ممکن است انگیزه پشت فریاد او، التماس او پس از گرفتار شدن در گناهان خودش باشد، زیرا مزمور ۵۱ پس از وضعیت بتشیع و اوریا و غیره نوشته شده است. داوود به خوبی می‌داند که حضور روح را از دست داده است، و خدا نمی‌توانست این کار را از نظر حذف آن انجام دهد، و بنابراین، دعا می‌کند که خدا روح را حذف نکند.

خب، باید بگویم، بقیه ماجرا از این قرار است. ما در مورد اهداف روح خداوند در حضور او صحبت کردیم. به مواردی از این روح شیطانی اشاره شده است، و باز هم، اینها چیزهایی هستند که فکر کردن و صحبت کردن در موردشان دشوار است، اما وقتی هر یک از این قسمت‌ها را می‌خوانید، می‌بینید که در نتیجه تمایلات مداوم شائول به نافرمانی و شورش، چه اتفاقی برای او می‌افتد، به نظر من این بخشی از داوری خدا علیه شائول است.

باز هم، گفتنش سخت است، و من راهی برای کنار هم قرار دادن همه چیز ندارم، اما به نظر می‌رسد که این ممکن است بخشی از آنچه در حال وقوع است باشد. با این اوصاف، فکر می‌کنم باید به این نکته در تفکر خود برگردیم که خداوند از همه این چیزها، همه چیزها برای اهداف خوب، برای اهداف خوب به نمایندگی از اسرائیل، برای رساندن داوود به پادشاهی استفاده می‌کند. ما قرار است بیشتر در مورد دوره زمانی طولانی صحبت کنیم. داوود در آن زمان خود را به عنوان یک رهبر نشان خواهد داد و همچنین کسی است که به شدت نگران است که کاری نکند که به قول خودش، به مسح شده خداوند دست بزند.

داوود، در مطالبی که امروز خواندید، فرصت‌های زیادی برای محو شائول از هستی داشت، و او از انجام این کار خودداری می‌کند زیرا او کسی نخواهد بود که به مسیح خداوند دست بزند. او همچنین نمی‌خواهد به غصب تاج و تخت متهم شود. منظورم این است که از یک دیدگاه بسیار عمل‌گرایانه، این هم بخشی از ماجرا است.

به این دلیل که شائول توسط روح عذاب می‌کشید، ما در واقع داوود را به حضور شائول می‌آوریم، و بنابراین باز هم، در نظارت مشیت الهی بسیار خوب خداوند بر همه اینها، این یکی از چیزهایی است که، به طور عملی، داوود را به دربار می‌آورد، برخلاف اینکه در بیت لحم مشغول چوپانی گوسفندان باشد، زیرا در اینجا او از همان ابتدا به روند دربار آورده شده است. خب، کاری که ما می‌خواهیم انجام دهیم این است که اول از همه، زندگی داوود را از نظر اتفاقات خوبی که برایش افتاد بررسی کنیم، و سپس به اتفاقات نه چندان خوب نگاه خواهیم کرد، اما به یاد داشته باشید که هر دوی آنها مورد استفاده قرار می‌گیرند، هر دو دسته از چیزها توسط خداوند در حاکمیت و مشیت الهی خود استفاده می‌شوند تا همه اینها برای خیر و صلاح در کنار هم قرار گیرند. همانطور که قبلاً گفتیم، داوود فراخوانده شده است تا حضوری آرامش‌بخش باشد.

موسیقی درمانی، اگر بخواهید اینطور به آن فکر کنید. بعضی از شما که در رشته موسیقی تحصیل می‌کنید، ممکن است به سراغ موسیقی درمانی بروید. این یک چیز بزرگ است و افراد زیادی می‌توانند تمام مزایای این نوع کار را برای شما تعریف کنند.

بنابراین، او برای تسکین پریشانی شائول موسیقی پخش می کند. البته فصل ۱۷، ماجرای داوود و جالوت ماست، و نیازی نیست که آن داستان را برایتان تعریف کنم، اما باید چند نکته را در مورد آن بیان کنم.

یه لحظه دیگه به نقشه نگاه می کنیم و می بینیم کجا اتفاق می افته، اما نکته اینجاست. وقتی داوود به نبرد می ره، در واقع فقط برای تهیه آذوقه و بررسی حال برادرانش می ره، و وقتی من به نقشه نگاه می کنم، بهتون نشون می دم که چرا این موضوع اینقدر مهمه و چرا پدرش نگران فرستادنش به اونجا بوده، اما اساساً دلیل رفتنش همینه. با این حال، این درس از بین درس های زیادیه که می تونیم از این بگیریم.

معلوم شد تمام کارهایی که تا آن لحظه انجام می داد، سنگ پرتاب کردن به سمت شیرها و خرس ها و چوپانی گوسفندان، دقیقاً، دقیقاً همان آمادگی ای بود که به آن نیاز داشت، دقیقاً، با اینکه احتمالاً خودش اینطور فکر نمی کرد، و با اینکه برادرانش به او نگاه تحقیرآمیزی می کردند و می گفتند: «اینجا چه کار می کنی؟ قرار بود با گوسفندان برگردی، اما خدا او را آماده کرده بود.» پس، می دانید، این را به زندگی تان منتقل کنید. خدا از تمام چیزهایی که بخشی از زندگی شما هستند استفاده خواهد کرد، حتی اگر برخی از آنها در حال حاضر برای شما خیلی مهم به نظر نرسند.

سال ها پیش، وقتی در مؤسسه ی دیگری تدریس می کردم، یک روز رئیس مؤسسه در نمازخانه سخنرانی کرد، و در آن زمان حدوداً ۵۰ ساله بود، و تمام شغل هایی را که داشت، و مدت ها شغل های نسبتاً سطح پایینی بودند، گفت، و گفت، می دانید، همانطور که داشت آنها را مرور می کرد، با خودش فکر کرد، خدا در این برهه چه کار می کند؟ من نمی فهمم چرا زندگی ام این طور است. نمی بینم به کجا می رود. و با این حال، در نگاه به گذشته، وقتی به گذشته نگاه می کرد، می توانست به مسائل و درس ها و چیزهایی مهمی اشاره کند که خدا از هر یک از آنها استفاده کرده است، همانطور که آنها در تار و پود زندگی او در این برهه به هم پیچیده بودند.

خب، می دانید، داوود با پرتاب سنگ به گوسفندان، بدترین دشمن بنی اسرائیل، یعنی جالوت، را از بین خواهد برد. نکته ی دومی که می خواهم در مورد این داستان به آن توجه کنید، حرف های داوود است، چون این حرف ها چیزی در مورد شخصیت او می گوید.

او کاملاً، کاملاً متقاعد شده است که خدای اسرائیل هر کاری که لازم باشد برای نجات اسرائیل از دست فریسیان انجام خواهد داد. او کاملاً به این موضوع اعتقاد دارد، و همچنین کاملاً از این موضوع که جالوت اساساً آن خدا را کاملاً مسخره و تحقیر کرده، آزرده خاطر است. و بنابراین، از نظر اعتماد به نفس او، و همانطور که کریستن قبلاً گفت، نگرش سختگیرانه اش، فکر می کنم این یکی از چیزهایی است که ما از آن یاد گرفتیم.

حالا، چیزهای زیادی برای گفتن در مورد ماجرای داوود و جالوت وجود دارد، اما باید به ادامه ی ماجرا بپردازیم. او یک جنگجوی محبوب است. در واقع، او آنقدر جنگجوی محبوبی است که واقعاً شائول را عصبانی می کند.

این تکرار مکررات است. زنان در حال آواز خواندن و رقصیدن و غیره و غیره هستند و می گویند، شائول هزاران نفر را کشته است، داوود، ده ها هزار نفر را، که البته شائول را خیلی خوشحال نمی کند. اما او محبوب است.

داوود محبوب است. در نتیجه، او داماد شائول می شود زیرا میکال، دختر شائول، عاشق او می شود. در واقع این یکی از جاهایی است که در کتاب مقدس می بینیم زنی عاشق آن مرد می شود، و کتاب مقدس می گوید، آن مرد.

و داوود برای به دست آوردن او بهای بسیار جالبی می‌پردازد. همانطور که می‌دانید، شائول همچنان در پی از بین بردن داوود است، و بنابراین می‌گوید، خب، من فقط می‌خواهم که تو با ۱۰۰ ختنه‌گاه فلسطینی در دستت بپایی، و داوود با ۲۰۰ ختنه‌گاه می‌آید، و به همین خاطر، عرووش را به دست می‌آورد. ضمناً، می‌دانید این دوران، دوران خونینی است.

آیا هنگام خواندن متن متوجه شدید که بعد از اینکه داوود، جالوت را می‌کشد، چه می‌کند؟ او به نوعی در حالی که سر جالوت را در دست دارد، به سمت شائول لشکرکشی می‌کند. اوضاع از این قرار است. و او همچنین، در این مورد، با ۲۰۰ ختنه‌گاه فلسطینی به سمت شائول لشکرکشی خواهد کرد.

این دقیقاً از آن چیزهایی نیست که ما به عنوان چیزهای خوشمزه در نظر می‌گیریم. می‌دانید، چیزهای خیلی وحشتناکی هستند. او همچنین، اگر بتوانم این چیز را از بین ببرم، بله، دریافت‌کننده‌ی دوستی جاناناتان است.

جاناناتان از او بزرگتر است. اگر وقایع این ماجرا را کنار هم بگذارید، حداقل به اندازه نصف نسل، شاید هم یک نسل کامل، با هم فاصله داریم. و با این حال، جاناناتان، که در این ماجرا کاملاً فداکار است، جاناناتان، با بستن عهدش با داوود، با تأیید داوود، با محافظت از داوود، اساساً شانس خود را برای پادشاهی از بین می‌برد.

بسیار خوب، به قیمت پیروی یوناتان از شائول در پادشاهی است که یوناتان دوستی خود، دوستی عهدی خود با داوود را برقرار خواهد کرد. ما شاهد بودیم که هِسِد در روت و نوعی عمل می‌کند، و در سطح افقی با بو عز و روت و روت و نوعی هِسِد می‌شود. در اینجا نیز آن را بین داوود و یوناتان می‌بینیم.

این یک دوستی فوق‌العاده است که نسل‌ها ادامه خواهد یافت، زیرا داوود بعدها از پسر یوناتان محافظت خواهد کرد. خب، ما باید به بحث ادامه دهیم تا کمی از جغرافیای این حادثه داوود و جالوت را درک کنیم. و در اینجا، باید کمی به عقب برگردیم و شهرهای فلسطینی را به خودمان یادآوری کنیم.

یاداتان هست، همان‌هایی که گفتم واقعاً می‌خواهید برای امتحان پیش رو بدانید؟ آنها همین جا در ساحل دریا هستند. دو تای داخلی، جت و عقرون هستند، بنابراین فلسطینی‌ها جایشان همین جاست.

اما متن ما در داوران، بله، در اول سموئیل ۱۷ به ما چه می‌گوید؟ به ما می‌گوید که آنها بین سوکوه و آزیقه اردو زده بودند. اینجا حقیقتاً است. آنها درست در همین منطقه هستند.

و لحظه‌ای فکر نکنید که آنها قصد ندارند مستقیماً به سمت تپه‌ها بروند. اینجا بیت‌لحم است. و بنابراین می‌توانید ببینید که چرا پدر دیوید کمی نگران فرستادن دیوید به آنجا و دیدن اوضاع است.

چون اگر اوضاع برای بنی‌اسرائیل بد پیش برود، آنها مستقیماً از این دره بالا می‌روند و آن منطقه کوهستانی را تصرف می‌کنند و زندگی بسیار سخت خواهد شد. به همین دلیل است که اکنون زمان بسیار بحرانی است. حالا، بیایید به آن در عمل نگاه کنیم.

اینجا ما روی حزقیا ایستاده‌ایم، باشه؟ روی حزقیا ایستاده‌ایم و به دره الا نگاه می‌کنیم که دقیقاً مثل این امتداد دارد. آنجا تپه‌های یهودیه است. درست آن طرف، بیت‌لحم قرار دارد.

و سوکوه جایی است که اردوگاه فلسطینی‌ها در آن قرار دارد. نوشته شده که بین سوکوه و حزقیا اردو زده است. بنابراین، در اینجا همه جا را احاطه کرده است.

فقط ارتش‌های فلسطینی را تصور کنید. فقط به آن فکر کنید چون می‌گویند ارتش‌های بنی‌اسرائیل در آن طرف دره هستند. و داوود قرار است، این یکی از داستان‌هایی است که تقریباً می‌توانید محل وقوع آن را پیدا کنید. درست است؟ برخی دیگر را، کمی حدس می‌زنید.

این یکی واقعاً خیلی واضح است. بنابراین، می‌توانیم رویارویی داوود و جالوت را جایی همین حوالی تصور کنیم. چیزهای خیلی جالبی هستند.

اما به حفاظتی که کل این منطقه دارد فکر کنید، منطقه حائل شفلا در همین نزدیکی. به حفاظتی که باید بین نیروهای جهان‌وطن فلسطینی‌ها در دشت ساحلی و شهرک‌های کوچک ما که اینجا در منطقه کوهستانی هستند، وجود می‌داشت. خوب، با این حال، دوران بد را با خود به همراه دارد.

دوباره نقشه را برمی‌دارم. در ناب چه خبر است؟ از شنیدن حرف‌های خودم خسته شده‌ام. ادامه بده، ربکا.

درست است، چیزی که به دست آورده‌اید. و در واقع، حتی قبل از اینکه سائول از کاهنان عصبانی شود، داوود را فراری می‌دهید، درست است؟ و او به آنجا می‌رود، و اخیملک کاهن است. و داوود می‌گوید، کمک کنید، ما از طرف پادشاه ماموریت داریم.

دروغ. باشه، داره دروغ می‌گه. و بنابراین، همونطور که سارا قبلاً پیشنهاد داده بود، نون حضور رو به دست میاره.

او این نان مقدس را دارد و آن را می‌گیرد. او همچنین شمشیر جالوت را هم برمی‌دارد و آنها فرار می‌کنند. و چه کسی آنجاست که این اتفاق را می‌بیند؟ سارا، یک شخصیت بسیار جالب و بدجنس.

آه، نه در آن لحظه. ابر بعداً پیداش میشه. این حتی یه اسرائیلی هم نیست.

کسی کسی یا چیزی شبیه به آن، ادومی، را به خاطر دارد؟ این اسم گونه باغ شماس است. اسمی است که همیشه می‌بینید. دوگ.

مگه اسم همه دوستان دوگ نیست؟ دوگ، درست. دوگ ادومی یه خبرچینه. اون داوود رو می‌بینه، اون شاهد این اتفاقه.

و سپس، برای اینکه منظور ربکا را متوجه شود، به سائول می‌گوید که سائول کاملاً عصبانی شده و اساساً دستور اعدام تمام کاهنان نوب را می‌دهد. یکی از آنها فرار می‌کند. و یکی از آنها با حمل چیزی بسیار مهم فرار می‌کند.

چیه؟ کسی می‌دونه؟ این قراره در آینده برای دیوید خیلی مهم باشه. و چیزی خواهد بود که سائول نداره. چلسی.

بله، این ایفود است. و ایفود چه چیزی در خود دارد؟ سینه‌بند اوریم و تمیم دارد، درست است؟ و بنابراین بعداً، وقتی شروع به خواندن متن می‌کنید، می‌بینید که داوود از خداوند پرسید، آیا باید چنین و چنان کنم؟ و پاسخی از جانب خداوند وجود دارد. و سپس، دوباره، و داوود از خداوند پرسید، آیا باید به کائلا بروم؟ بله.

به این دلیل است که، به احتمال زیاد، ابیاتار، کسی که فرار کرد، ایفود را با خود آورده است که در واقع وسیله‌ای برای درخواست از خداوند است. بنابراین، این یک چیز واقعاً مهم خواهد بود. حال، نکته دیگری که در این مورد اتفاق می‌افتد، وقتی ابیاتار نزد او می‌آید، داوود می‌گوید، اوه، نه

من می‌دانم که مسئول مرگ آن افراد هستم. چون او را آنجا دیدم و باید متوجه می‌شدم که چنین اتفاقی خواهد افتاد. بنابراین، دیوید همین الان هم سنگینی آن را حس می‌کند و هم احساس گناه می‌کند

داوود برای مدتی به فلسطینیان می‌رود. در حال حاضر این یک چیز موقتی است. پادشاه، اخیش است و اخیش پادشاه جت است.

دوباره، شهر جت را در نظر داشته باشید. این یکی از شهرهای داخلی فلسطین است. در این برهه از زمان، اخیش خواهد گفت، اوه، این مرد واقعاً دیوانه است.

ما نمی‌خواهیم او این اطراف باشد. بنابراین، داوود باید دورتر بدود. او در این مرحله با فلسطینی‌ها نمی‌ماند.

قراره بعداً دوباره بهشون سر بزنه. یه مشت ناراضی رو جمع می‌کنه. من یه ارتش توی گیومه دارم.

این مردم هستند که ناراضی‌اند. و می‌توانید از لابه‌لای سطور متوجه شوید. آنها احتمالاً شاهد از هم پاشیدن اوضاع ساول هستند.

آنها می‌دانند که داوود یک جنگجوی محبوب و خوب بود. و بنابراین، این افراد به نوعی در حال تغییر وفاداری خود هستند و قرار است به پیوستن به نیروهای داوود ادامه دهند. من یک دایره کوچک در اطراف منطقه بیابانی دارم که آنها زمان زیادی را در آنجا می‌گذرانند، درست همینجا.

اگر نگاه کنید، دیدنش کمی سخت است. از اینجا برای من دیدنش سخت است، بنابراین احتمالاً آنجا ناامیدکننده است. اینجا مائون است، اینجا کارمل است، اینجا زیف است.

سه شهری که در این بخش از این فصل‌ها که در موردشان خوانده‌ایم، ظاهر می‌شوند، و به خصوص مائون و کارمل که در کل روایت با ابیگیل ظاهر می‌شوند. بسیار خوب، چون در آن داستان شخصی به نام نابال یا نوال داریم، که یعنی چه؟ احمق از بدترین نوع. وقتی به کتاب امثال برسیم، قرار است در مورد احمق‌ها و کلمات مختلف عبری برای احمق‌ها صحبت کنیم.

این بدترین نوع است. این بی‌خداترین، غیراخلاقی‌ترین و سنگدل‌ترین نوع است. و اسمش هم همین است.

تضاد جالبی با همسرش دارد، که برای آرام کردن دیوید، بیرون می‌آید. و من می‌خواهم چیزهایی را که او به دیوید می‌گوید بخوانم وقتی که با تمام آذوقه‌ای که شوهرش از دادنش به دیوید خودداری کرده بود، بیرون می‌آید. و اتفاقاً، دیوید در حق آنها لطف کرده بود.

داوود و ارتش نقل قول نشده‌اش از چوپانان نابال محافظت می‌کردند. بنابراین، داوود فقط نمی‌رفت آنجا و می‌گفت، لطفاً به من چیزی بدهید یا چیز دیگری. او می‌گفت، لطفاً آنچه را که برای محافظت به من مدیون هستید، به من بدهید.

اما وقتی ابیگیل بیرون می‌آید، حرف‌های جالبی برای گفتن دارد. من با آیه ۲۸ شروع می‌کنم. خداوند مطمئناً سلسله‌ای پایدار برای استاد من، در صحبت با داوود، ایجاد خواهد کرد، زیرا او در نبردهای خداوند می‌جنگد.

تا زنده‌ای، هیچ خطایی از تو سر نزنند. به عبارت دیگر، او به او می‌گوید، نگذار دستت به خون آلوده شود، و در این زمینه، خون بی‌گناهان به گردن تو باشد، زیرا خداوند سلسله را برای تو رقم خواهد زد.

او دارد نبوتی صحبت می‌کند. آیه ۲۹، حتی اگر کسی تو را تعقیب کند تا جانت را بگیرد، جان سرورم، یعنی داوود، نزد خداوند، خدای تو، در دسته زندگان محکم بسته خواهد شد. آیه ۳۱، نگذار سرورم بار سنگین خونریزی بی‌جهت یا انتقام گرفتن را بر وجدان خود تحمل کند.

از همان ابتدا، ایگیل به عنوان زنی زیبا و بسیار باهوش توصیف می‌شود. و او این را در اینجا از نظر نحوه برخوردش با دیوید نشان می‌دهد. بنابراین، لحظات جالبی برای دیوید در حین فرار از دست سائول اتفاق می‌افتد.

چند نکته برای بررسی. اگر به تصویر سمت چپ نگاه کنید، چیزی را می‌بینید که ممکن است به ما در فهمیدن ۷، یکی از داستان‌هایی که اتفاق می‌افتد کمک کند. این یکی از چندین وادی است، دره‌های شیب‌دار، شیب‌دار شکل، که از میان این منطقه بکر عبور کرده‌اند ۷ شکل، پیش از دره‌های

آنجا زیاد باران نمی‌بارد، اما وقتی در مناطق تپه‌ای باران می‌بارد، طی میلیون‌ها سال، آب این دره‌ها را شکافته است. ممکن است در این سمت مسیر قدم بزنید و با کسی در آن سمت صحبت کنید، اما نتوانید به او برسید. حالا، بگذارید چیزی از فصل ۲۶ بخوانم.

بله، این هم یک مورد دیگر است که داوود جان شائول را نجات می‌دهد. او به اردوگاه رفته است. شائول خواب بوده و ابنر هم خواب بوده است.

آنها کلاهخود شائول، نیزه، مشک آب، عذر می‌خواهم و نیزه‌اش را برمی‌دارند و می‌روند. و سپس در آیه ۱۳ می‌گوید، داوود به آن طرف رودخانه رفت. فضای وسیعی بین آنها وجود داشت.

او به ارتش و به ابنر، پسر نیر، فریاد زد که آیا نمی‌خواهید به من پاسخ دهید؟ و سپس آنها مدام با هم جر و بحث می‌کردند. و ابنر و شائول نمی‌توانستند به داوود برسند زیرا بدیهی است که فضای زیادی در آنجا وجود دارد. چند ساعت طول می‌کشد تا به پایین بروند و دوباره بالا بیایند.

و با این حال، داوود می‌تواند، به نوعی، به ویژه شائول و ابنر را مسخره کند. بنابراین، این به ما کمی حس می‌دهد که شاید چگونه این روایت ممکن است در بافت توپوگرافیک خود آشکار شود. در اینجا ما به سادگی تصویری از بیابان داریم.

فکر کنم قبلاً بهت نشونش دادم. اما این از اون نوع مناطقیه که داوود حتماً ازش عبور می‌کرده. بایر و برهوته.

چند مکان وجود دارد که منابع آب و چشمه‌ها در آنها وجود دارد، اما روی هم رفته، لم‌یزرع است. داوود از قلعه‌ای به قلعه‌ی دیگر خواهد رفت. احتمالاً هنگام مطالعه‌ی متن، این را دیده‌اید.

اما بیشتر اوقات، اوضاع خیلی غم‌انگیز است. اوه، در مورد آن یکی خیلی تند رفتم. اگر بخواهیم درست پیش برویم، همانطور که در فصل ۲۷ می‌بینید، شائول این کار را می‌کند، نه شائول، اخیش، ببخشید.

اخیش دارد کار خیلی جالبی انجام می‌دهد. دیوید بالاخره پیش او برمی‌گردد. یادتان هست گفتم که قبلاً به آنجا رفته بود.

زیاد نمی ماند. کمی از آن ناراحت بود. اما حالا که به اندازه کافی از دست شائول فرار کرده بود، آیه اول از فصل ۲۷، داوود با خودش فکر کرد، یکی از همین روزها، به دست شائول نابود خواهم شد.

بهترین کاری که از دستم برمی آید این است که به سراغ فلسطینی‌ها بروم. خب، او این کار را می کند. اما نکته جالب اینجاست.

فلسطینی‌ها اینجا هستند. بگذارید دوباره در مورد شهرها صحبت کنم. آیا این برداشت را دارید که دانستن این شهرهای فلسطینی ممکن است مهم باشد؟ خوب، این عالی است.

اینجا غزه، اشکلون، اشدود، گات، عقرون است. خب، آنها آنجا هستند. و این تقریباً نقطه قانونی ماجرا است.

پنج شهر فلسطینی. درست است که آنها به سمت شرق و شمال پیشروی می کنند. اما اینها شهرها هستند.

کاری که آخیش انجام می دهد این است که داوود را در مکانی به نام زیکلاغ قرار می دهد، که همینجاست. و شما فکر می کنید، خب، آنجا جای کسل کننده‌ای است، اما احتمالاً اینطور نیست. چیزی که تا زمانی که شروع به مطالعه گسترده‌تر در این زمینه نکنیم نمی دانیم این است که از میان نقب می گذرد، و می بینید که نقب غربی به نوعی توسط بیضی سفید من در آنجا محو شده است.

اما قرن‌هاست که از طریق نقب غربی، تجارت ادویه بسیار بسیار خوبی در جریان است. ادویه‌ها از عربستان سعودی، از نقاط دورتر شرقی، می آیند. و یکی از راه‌هایی که آنها را به دریای مدیترانه می‌رسانند، حمل آنها با شتر از طریق نقب است.

شتر کشتی صحراست، باشه؟ و بنابراین، یک مسیر تجاری بسیار مهم از آنجا می گذرد، و احتمالاً کاری که آخیش انجام می دهد این است که دیوید را برای نظارت بر آن منصوب می کند، زیرا چیزهایی از اینجا عبور می کنند، باشه؟ بنابراین، اگر بخواهید بگویید، او دیوید را به عنوان کلانتر منصوب می کند. حالا، دیوید چه کار می کند؟ اگر بخواهید رک و پوست کنده در این مورد صحبت کنید، این یک نقشه، یا یک حیل، یا یک دروغ آشکار است. دیوید در این موقعیت چه کار می کند؟ واقعاً از نظر سیاسی زیرکانه است.

خیلی هم راست نمی گوید. بیایید شاهد وقوعش باشیم. فصل ۲۷.

در آیه ششم، آخیش به او زیگ‌لگ می دهد. در آیه هشتم، داوود و افرادی که به جِشِرِیان، جِزِرِیان و عمالیقیان حمله کردند. و شما فکر می کنید، اوه، بله، پس؟ اما کاری که او اساساً انجام می دهد، حمله به مردمان نیمه کوچ‌نشین و کوچ‌نشین در اینجا است.

عمالیقیان ریشه کن نشده اند، درست است؟ و بنابراین، آنها هنوز اینجا هستند، به خصوص در شمال سینا، منطقه نقب غربی. و بنابراین، داوود در حال انجام کاری است تا مردمی را که زندگی را برای جنوب یهودا سخت می کردند، به عقب براند. بیایید به خواندن ادامه دهیم.

آیه نهم، هر زمان که داوود به منطقه‌ای حمله می کرد، مرد یا زنی را زنده نمی گذاشت، گوسفند و گاو، الاغ و شتر و گاو ماده می گرفت و سپس به نزد آخیش بازمی گشت. و او چه می گوید؟ موضوع این است. آخیش می گوید، امروز به کجا حمله کردید؟ و داوود می گفت، خب، من به کجا حمله کردم، آیه بعدی می گوید، به نقب یهودا، به نقب اوراخمئیل، یا نقب قینیان.

او به اخیش می‌گوید که او مردم یهودا، مردم یهود را کتک زده است. چرا من این کار را نکنم؟ یهودی اصطلاح مناسبی برای استفاده در اینجا نیست. او به بنی‌اسرائیل حمله می‌کند.

خب، این چیزیه که اون به اخیش میگه. میگه من یه جورایی به قوم خودم، نقب یهودا، حمله کردم. این چیزاییه که مال بنی‌اسرائیل، بخش جنوبی قبیله یهودا، هست.

بنابراین، چیزی که او به اخیش می‌گوید این است که، هی، من طرف تو هستم. نگران نباش، و من از آن اسرائیلی‌ها مراقبت می‌کنم. با این حال، در واقع، کاری که او واقعاً انجام می‌دهد محافظت از مرزهای اسرائیلی‌ها در برابر انواع نیمه‌کوچ‌نشین است.

حالا، چرا این مهم است؟ خب، او دارد با اخیش خوب می‌شود، تا اخیش به او اعتماد کند و دیگر مشکوک نباشد. و همچنین دارد برای خودش، برای آینده، سرمایه سیاسی ذخیره می‌کند. چون اولین قبیله‌ای که داوود را به عنوان پادشاه منصوب می‌کند، کدام قبیله خواهد بود؟ یهودا.

او اول پادشاه یهودا است. و این به این دلیل است که آنها یک بدهی سیاسی دارند که باید پردازند. او با آنها خوب بوده است.

بسیار خوب. خب، به هر حال، ما باید به داستان دیگری در بین این ماجرای عملیاتی‌ها پردازیم، اما اجازه دهید فعلاً حداقل به آن اشاره کنم. وقتی داوود در ابتدا برای جنگ با فلسطینی‌ها علیه بنی‌اسرائیل عازم می‌شود، که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، خانواده‌اش را در صقلج جا می‌گذارد و عملیاتی‌ها می‌آیند و حمله می‌کنند.

واضح است که منظورم این است که چون دیوید به آنها حمله کرده بود، حالا شانس خود را می‌بینند. در فصل ۳۰، دیوید به آنها حمله می‌کند.

و این بخش مهم کل ماجرا است. او با عملیاتیان مقابله خواهد کرد، تمام چیزهایی را که عملیاتیان با خود فرار کرده‌اند، بازیابی خواهد کرد و آنها را باز خواهد گرداند. هدف ما در اینجا این است که 10 دقیقه بعدی را به یک روایت بسیار جالب اختصاص دهیم.

اما برای اینکه روایت بسیار جالب ما را بفهمیم، باید ببینیم چه اتفاقی دارد می‌افتد. بیایید ابتدا به نقشه سمت راست نگاه کنیم. ممکن است در امتحان بعدی نقشه‌ای وجود داشته باشد.

ممکنه وجود داشته باشه. اینجا شهرهای فلسطینی‌ها رو داری. قبلاً نابودشون کردی؟ خب، اونجا قلمروشونه.

وقتی شروع به معرفی این موضوع کردیم، یکی از چیزهایی که گفتم این بود که فلسطینی‌ها راهی برای فراتر رفتن از قلمرو خود و پیشروی عمیق در اسرائیل دارند. و وقتی نبرد به سمت شمال کشیده می‌شود، اینگونه پیش می‌رود. آنها از اینجا بالا می‌روند.

آنها از کوه کرمل عبور می‌کنند. آنها با بریدن چهار قبیله شمالی، زندگی را بسیار تلخ خواهند کرد. فکر می‌کنم دفعه قبل هم این را گفتم.

چهار قبیله شمالی جدا از قبایل جنوبی. بنابراین، حضور فلسطینی‌ها در تمام طول مسیر اینجا. حالا، روی نقشه، اینجا کوه موره است.

در تصویر سمت چپ می‌بینید. این کوه جلبوع است. آنجا هم می‌بینید

در این بین، تمام آن منطقه دره. همانطور که داستان وقایع منتهی به مرگ شائول را می‌خوانید، یکی از چیزهایی که می‌دانیم این است که در ضلع شرقی کوه موره، به عبارت دیگر، درست همین جا، یا درست همین جا مکانی کوچک به نام اندور وجود دارد. آیا این نام از داستان‌هایی که امروز می‌خوانید، چیزی را تداعی می‌کند؟ در اندور چه اتفاقی افتاد؟ ادامه بده، سوزانا

یه جادوگر اونجاست. خوبه، و در مورد اون چی؟ درسته، و ما قراره در مورد مفاهیم احضار اون، همانطور که گفتی، به زودی صحبت کنیم. اما توجه کنید که اینجا چه اتفاقی داره میفته

کاملاً حق با شماست. شائول لباس مبدل پوشیده است. و چرا لباس مبدل پوشیده است؟ چون پیامی از جانب خداوند دریافت نکرده است.

هیچ پیامی از جانب خدا نیست، و او ناامید است. زیرا همانطور که متن به ما می‌گوید، بنی اسرائیل در کوه جلبوع اردو زده‌اند. اسرائیل و اردوگاهش در آنجا

فلسطینی‌ها در سراسر اینجا و روی کوه موره. شائول آنقدر مشتاق شنیدن کلامی از جانب خداوند است که برای گرفتن آن به پشت خطوط دشمن می‌رود. این کار با آن همه فلسطینی که مثل ابری از ملخ آنجا هستند، واقعاً ریسک بزرگی است.

و او مخفیانه پشت خطوط دشمن می‌رود تا به این جادوگر در اندور برسد. و البته، همانطور که او می‌گوید، و همانطور که سوزانا گفت، اینجا چه خبر است؟ شما ظاهراً جادوگران را بیرون کرده‌اید. و او باید او را آرام کند. و بگوید، نگران نباش.

لطفاً کاری که ازت خواستم رو انجام بده. اما مهمه که نقشه رو در ذهن داشته باشی چون بهمون یه دید کلی از ریسک اضافه‌ای که ساول در این برهه متحمل میشه میده و بعدش هم بهمون نشون میده که این مرد چقدر در آستانه‌ی پایان عمرش نامیده. خب، ببینیم چی میشه

فصل ۲۸ فصلی است که واقعاً می‌خواهیم به آن پردازیم. وقتی به آنجا رسید، من شروع به خواندن آن خواهم کرد چون خیلی جذاب است. در آیه هشتم، شائول با پوشیدن لباس‌های دیگر، خود را پنهان می‌کند

او پیش زن می‌رود و می‌گوید، از یک روح برای من کمک بگیر. آن کسی را که من نام می‌برم، احضار کن. و زن می‌گوید من نمی‌توانم این کار را انجام دهم.

شائول برای او قسم می‌خورد که به حیات خداوند قسم می‌خورد که مجازات نخواهد شد. و زن می‌گوید، چه کسی را باید احضار کنم؟ و او می‌گوید، سموئیل. و بعد چه اتفاقی می‌افتد؟ با توجه به واکنش او به این موضوع، این حس به شما دست می‌دهد که جادوگری او احتمالاً در تمام این مدت کمی ساختگی بوده است.

شاید او تا این لحظه همه را فریب داده است، چون وقتی سموئیل واقعاً ظاهر می‌شود، کاملاً وحشت‌زده می‌شود. به آیه ۱۲ توجه کنید، وقتی زن سموئیل را دید، با تمام وجود فریاد زد. ضمناً، وقتی مردم با تمام وجود فریاد می‌زنند، واقعاً فریادشان گوش‌خراش است، درست است؟ چرا مرا فریب دادی؟ تو سائول هستی

شما در ادامه چه می‌گویید، اما زن NIV و سپس پادشاه از او می‌پرسد، چه می‌بینی؟ حالا، من مطمئن نیستم که می‌گویید، من الوهیم را می‌بینم. من الوهیم را می‌بینم که از زمین بیرون می‌آید. آن چیست؟ من می‌دانم که متن می‌گوید که من یک روح می‌بینم، اما کلمه عبری الوهیم است NIV در

می‌دانید این یعنی چه؟ خدایان، خدا. احتمالاً منظور او این نیست که بگوید من خدا را به عنوان یک الوهیم دیدم که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، پیدایش فصل اول، اما این کلمه را می‌توان به معنای جمع نیز ترجمه کرد، یک تجلی بسیار عجیب در اینجا که احتمالاً او به نوعی در ذهن خود آن را به عنوان یک خدای ماوراءالطبیعه می‌شناسد، احتمالاً. به هر حال، من خیلی به ترجمه روح علاقه ندارم.

داره کم‌رنگش می‌کنه. می‌بینم که الوهیم داره میاد بالا. اون توصیفش می‌کنه، و شائول می‌دونه که سموئیل هست.

و حالا، نکته جالب اینجاست. اوه، ما هنوز نمی‌خواستیم به آن برسیم. فقط، من حرفم را تایید می‌کنم.

سموئیل پیامی دارد، و آن پیامی بسیار بسیار هولناک است. آیه ۱۶، چرا حالا که خداوند از تو روی برگردانده و دشمن تو شده است، از من مشورت می‌گیری؟ شنیدن این حرف وحشتناک است. سموئیل به شائول می‌گوید: خداوند دشمن تو شده است.

او آنچه را که از طریق من پیشگویی کرده بود، به انجام رساند. او پادشاهی را از دست شما بیرون کشید و به داوود داد. چون شما از خداوند اطاعت نکردید و خشم او را بر عمالیکیان به اجرا درنیاوردید، خداوند امروز این کار را با شما کرده است.

بنابراین، دوباره تأییدی بر چیزی که دفعه قبل گفتیم، دریافت می‌کنیم. اطاعت، اطاعت، اطاعت چیزی است که خدا می‌خواهد. اگرچه این اطاعت ممکن است گاهی اوقات بسیار دشوار باشد، اما اطاعت چیزی است که خدا می‌خواهد.

خداوند هم اسرائیل و هم تو را به دست فلسطینیان خواهد سپرد. فردا تو و پسرانت پیش من خواهید بود. و البته، سموئیل در طرف دیگر است.

خب، نبرد واقعاً رخ می‌دهد. شائول به شدت زخمی می‌شود. او از زره‌برداریش می‌خواهد که جاننش را بگیرد.

او این کار را نخواهد کرد. بنابراین، خود شائول با شمشیرش خواهد مرد. آیه هفتم، وقتی بنی اسرائیل در آن سوی دره و همه کسانی که در آن سوی اردن بودند، دیدند که ارتش اسرائیل فرار کرده و شائول و پسرانش کشته شده‌اند، شهرهای خود را رها کرده و گریختند.

فلسطینی‌ها آمدند و آنها را اشغال کردند. می‌بینید چه اتفاقی اینجا افتاده است؟ فلسطینی‌ها تقریباً اسرائیل را در این برهه کاملاً ویران کرده‌اند. چون اسرائیلی‌ها فرار کرده‌اند و فلسطینی‌ها شهرهای خودشان را اشغال کرده‌اند.

این یک ویرانی مطلق است و شائول نیز به همراه آن مرده است. داوود، وقتی وارث پادشاهی شود، باید حسابی اوضاع را مرتب کند. ما این را روز جمعه خواهیم دید.

اما بیایید به خواندن ادامه دهیم. آیه هشتم، روز بعد که فلسطینیان برای برهنه کردن اجساد آمدند، شائول و سه پسرش را در کوه جلبوع یافتند که بر زمین افتاده بودند. و توجه کنید که با اجساد چه می‌کنند.

این کار زشتی است. آنها سرش را بریدند، لشکرش را لخت کردند و قاصدانی را به سرزمین فلسطینیان فرستادند تا مژده را اعلام کنند. از مرگ پادشاهان شادمان بودند.

زره‌اش را در معبد اشتورا قرار دادند و بدنش را به دیوار بیت شان بستند. خب، یک چیز خیلی وحشتناک. حالا، نکته جالب اینجاست.

آیه ۱۱ از فصل آخر کتاب اول سموئیل. وقتی مردم یابیش-جلعاد از آنچه فلسطینیان با شائول انجام داده بودند، شنیدند، تمام شب را تا بیت شان سفر کردند. اجساد شائول و پسرانش را پایین آوردند و به یابیش رفتند و آنها را در آنجا سوزاندند.

چرا مردم یابیش-جلعاد اینقدر مصمم هستند که اجساد شائول و یوناتان و برادران را نجات دهند و به کالبدشکافی آنها احترام بگذارند؟ چرا یابیش-جلعاد؟ سارا؟ خب، بگذارید اینطور بپرسم. این چه ربطی به قبیله بنیامین دارد؟ چون در واقع، اگر آنها از اردن عبور کنند، بنیامین آنجا نخواهد بود. قرار است قبیله‌ی ... فکر می‌کنم رئویین یا جاد باشد، اما مطمئن نیستم کدام.

اما به طرز خیلی جالبی به قبیله بنیامین مربوط می‌شود. کیتی، به انتهای کتاب داوران فکر کن. آنجا هم یک رابطه‌ای وجود دارد، اینطور نیست؟ پس واقعاً نگران هستی.

آنها تشخیص می‌دهند که شائول برایشان کار خوبی انجام داده است، و بنابراین، آنها نیز قرار است کار خوبی انجام دهند. و شائول برایشان کار خوبی انجام داده بود، زیرا همانطور که گفتم، با بازگشت به انتهای کتاب داوران، برخی از این زنان از آنجا آورده شدند تا قبیله بنیامین را دوباره پر کنند. بنابراین، شما نوعی ارتباط طولانی و پیوسته دارید.

خب، جالب اینجاست که در دوم سموئیل، فصل اول، یک نفر از راه می‌رسد و می‌گوید که در جنگ بوده است. داوود می‌گوید، تو کی هستی؟ او می‌گوید من یک عمالیقی هستم. و ادعا می‌کند که شائول را کشته است.

البته، او احتمالاً این کار را می‌کند چون فکر می‌کند داوود قرار است به او پاداش بدهد. و با این حال، داوود همانطور که در تمام این فرآیند پیوسته این کار را کرده است، دوباره خواهد گفت، خب، او قرار نیست این را بگوید، اما ما می‌خواهیم بین خطوط بخوانیم، من نمی‌خواهم هیچ ارتباطی با کسی داشته باشم که شائول را از بین برده یا به شائول آسیب رسانده یا به شائول و پسرانش به هر نحوی آسیب رسانده است. داوود نمی‌خواهد، همانطور که قبلاً گفتم، به غصب تاج و تخت متهم شود.

و بنابراین، او به طور خاص از عمالیقی‌ها راضی نیست. می‌گوید، آیا از بلند کردن دستت برای نابودی مسیح خداوند نترسیدی؟ و سپس او را به زمین می‌زند. و در نهایت، بخش دوم فصل به نوعی به شکلی شاعرانه آنچه را که من همین الان گفتم تأیید می‌کند.

داوود از سقوط دشمنانش شادی نمی‌کند. او این کار را نمی‌کند، دشمنانش، در این مورد، شائول هستند. در عوض، او یکی از تأثیرگذارترین سرودهای موجود را سرود.

ای اسرائیل، جلال تو بر بلندی‌هایت کشته شده است. آیه ۲۳، شائول و یوناتان، در زندگی، محبوب و مهربان بودند؛ در مرگ، از هم جدا نشدند - تیزتر از عقاب‌ها، قوی‌تر از شیرها.

آیه ۲۵، چگونه قدرتمندان در جنگ افتاده‌اند. یوناتان بر بلندی‌های تو کشته شده است. ای یوناتان، برادرم برای تو سوگووارم.

تو برای من بسیار عزیز بودی. عشق تو به من شگفت‌انگیز بود، شگفت‌انگیزتر از عشق زنان. چگونه قدرتمندان سقوط کرده‌اند، چگونه سلاح‌های جنگ نابود شده‌اند.

و بنابراین، داوود بار دیگر بر ژرفای آن عشق پیمانی که او و یوناتان به اشتراک گذاشته بودند، تأکید می‌کند. یوناتان اکنون مرده است و داوود درد آن را عمیقاً احساس می‌کند. این ما را به پایان بررسی شائول می‌رساند. همانطور که گفتم، پادشاهی در این مرحله در حال فروپاشی است.

پادشاهی شائول که خوب شروع شده بود، تقریباً از هم پاشیده است. داوود باید آن را سر و سامان دهد و قرار است جمعه ببینیم که این [وضعیت] چگونه پیش خواهد رفت. روز خوبی داشته باشید.